

ملاصدرا و روش‌شناسی انتقادی

فهم ظاهرگرایانه از دین

سمیه ملکی^(۱)

مه‌دی امامی جمعه^(۲)

ن‌ف‌سه اهل سرمدی^(۳)

چکیده
گفتمان خشونت، دنیا‌گرا شدن علما، پیدایش شبه
علما بجای عالمان واقعی و شکل‌گیری فرهنگ ریا
و نفاق شود.

کلیدواژگان: ظاهرگرایی، تفسیر، تأویل، دین،
ملاصدرا.

مقدمه؛ ملاصدرا و عوامل سوء فهم دین
ملاصدرا بواسطه اتحاد و هماهنگی بی که میان
برهان، عرفان و قرآن ایجاد نموده، توانسته ابداعات
و جهشی در مباحث فلسفی بطور عام و تفسیر
دین بطور خاص، ایجاد کند. او چون دین را وحیانی
و الهی و خداوند را خیر محض میدانند، برای دین
هیچ‌گونه اثر منفی قائل نیست و مشکل را در
تفسیر نامناسب از دین میدانند و معتقد است اگر
تفسیر درستی از دین ارائه شود، میتواند بستری
مناسب برای تعالی انسان فراهم کند.

در این پژوهش برآنیم تا دیدگاه نقادانه ملاصدرا
را در رابطه با روش‌شناسی فهم ظاهرگرایانه از دین

تفسیر ظاهرگرایانه و سطحی از دین همواره در
تاریخ اجتماعی دین جریان داشته و بعضی از این
تفسیرها سبب ظهور جریانهای متحجر و تکفیری
و در نتیجه بروز چهره‌ی خشن، خشک و متعصب
از دین شده است. ملاصدرا یکی از فیلسوفانی
است که نقد این نوع تفاسیر، یکی از محورهای
اساسی اندیشه او بوده است. این پردازش نقادانه
تا آنجا است که دستکم دو مورد از آثار خود - کسر
اصنام الجاهلیه و رساله سه اصل - را بطور کامل
بدان اختصاص داده است. این نقد در اندیشه
ملاصدرا ساحت‌های مختلفی دارد که کمتر به آن
توجه شده، بنابراین نوشتار حاضر از طریق روش
اسنادی، تحلیل محتوا و توصیف‌گرایانه به طرح و
بررسی آنها پرداخته است. این ساحتها عبارتند
از: بررسی عوامل زبانی، عوامل عقلانی و عوامل
نفسانی در فهم دین. بررسی مجموع عوامل در
این ساحت‌های سه‌گانه نشان میدهد که ظاهرگرایی
میتواند موجب بروز جمودگرایی دینی، شکل‌گیری

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۳۰ تاریخ تأیید: ۹۸/۷/۲۳

(۱). دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان؛ somayeh.malleki1365@yahoo.com

(۲). دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ m.emami@ltr.ui.ac.ir

(۳). استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان؛ n.ahlsarmadi@ltr.ui.ac.ir

تبیین نماییم. در نتیجه خواهیم دید که از نظر این حکیم متأله، ظاهرگرایی و دین را در ظاهر آن منحصر کردن و آن را فقط به فقه فروکاستن، میتواند منشأ سوءفهم در تفاسیر نصوص دینی، بروز جمودگرایی دینی، نگاه فرقه‌یی صرف، تعصبات دینی نادرست، شکلگیری گفتمان خشونت، دنیاگرا شدن علما، پیدایش شبه علما بجای عالمان واقعی و شکلگیری فرهنگ ریا و نفاق شود.

۱. بررسی رویکرد ظاهرگرایی و مبانی آن

جریان ظاهرگرایی، بعنوان یک جریان فکری و اعتقادی، همواره در تاریخ اسلام در قالب فرقه‌ها و مذاهب مختلف کلامی، فقهی و حتی عرفانی و فلسفی مطرح بوده و همواره در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی تأثیرگذار بوده است. این جریان به رویکردی در فهم دین اطلاق میگردد که یگانه راه دستیابی به معارف و تفاسیر دینی را نصوص دینی و ظواهر آیات و احادیث، بدون کم و کاست و با تسلیم محض شدن در برابر این متون میدانند و معتقد است اگر عقل بخواهد در پی فهمی عمیقتر و فراتر از ظواهر الفاظ کتاب و سنت برآید و در صدد دریدن پوسته‌های ظاهری و بیرون کشیدن مغزهای پنهانی دین باشد، ره به جایی نخواهد برد و دستاوردی جز حدس و گمان نخواهد داشت (شریفی و یوسفیان، ۱۳۸۶: ۱۲۳). پیدایش این جریان یاریشه در اموری گذرا و تاریخی از قبیل: عدم رشد فکری مسلمانان و واکنش در برابر حرکت افراطی عقل‌گرایی معتزله داشته یا برخاسته از عوامل پایدار و ماندگاری همچون خطاپذیری عقل و برتری یافته‌های دینی بر معرفتهای عقلی بوده است.

ملاصدرا در مواجهه با نصوص دینی و فهم آنها، سه دسته عوامل را مورد توجه قرار داده و روش مواجهه با نصوص دینی و تحلیل و تفسیر آنها توسط ظاهرگرایان را در همین سه مورد، نقد نموده است: ۱- عوامل زبانی (ادبیات متن)، ۲- عوامل عقلانی (مبانی عقلی و وجودشناسی) و ۳- عوامل نفسانی (اخلاقی).

۲. نقد ملاصدرا بر روش‌شناسی ظاهرگرایان در

ساحت عوامل زبانی (ادبیات متن)

ملاصدرا در اکثر آثار خود از جمله کسر أصنام الجاهلیه، رساله سه اصل، تفاسیر خود و... از متکلمین، فقها و حتی عرفا و فیلسوفانی که دچار ظاهرگرایی و قشری‌گرایی دینی شده‌اند، انتقاد مینماید و همواره از خداوند برای تزییع عمر خویش در پرداختن به دیدگاههای آنها و جدالهای بین آنها، درخواست مغفرت میکند. او همواره از این دسته از علما با عنوان علمای سطحی و قشری نام میبرد، چون معتقد است آنها در فهم نصوص و اخذ حقیقت از متون، تنها به ظاهر الفاظ و اجماع امت متمسک میشوند؛ در صورتی که هیچ نصی نیست مگر آنکه ممکن است الفاظش بر معانی دیگری غیر از معنای مطابق لفظ حمل گردد و در عین حال معنای مطابق نیز اصل و معتبر باشد و اجماع نیز در صورت مخالفت با مقتضیات کشفیات و براهین قطعی، حجت نیست (ملاصدرا، ۱۳۸۹ الف: ۳۵۷).

از دید ملاصدرا، این دسته از علما پایینتر از افرادی هستند که هیچگونه دانشی در هیچ زمینه‌یی ندارند. دلیل او این است که از دید این علما، تنها آنها هستند که شایستگی تفسیر قرآن را دارند و

قرآن تنها بدین سبب نازل شده که آنها بدین معرفت ناقص دست یابند، در حالیکه افرادی که هیچگونه دانشی ندارند، ممکن است به محدودیت و صلاحیت نداشتن خود اقرار نمایند (همو، ۱۳۸۹: ۲۶۱). از آنجا که این دسته از علما در باب اموری چون خیر و شر، نفع و ضرر، حسن و قبح، سعادت و شقاوت، دچار حس‌گرایی و ظاهرگرایی شده‌اند، به اعتقاد ملاصدرا، حتی نتوانسته‌اند شأن انسانی خود را حفظ نمایند و به مرتبه حیوانی تنزل کرده‌اند (همان: ۲۶۰-۲۵۹).

ملاصدرا قیاسهای ظاهرگرایان را بینتیجه و عقیم و پرداختن به آن را تضييع وقت دانسته و برای این تضييع وقت خود از خداوند استغفار میطلبد (همو، ۱۳۸۳: ۱۷). بعقیده وی آنچه برای این دسته افراد اصل است، اقناع دیگران است و هر ابزاری که در اقناع آوری کارآمد باشد، توسط آنها برگرفته میشود (بنقل از: فرامرز قراملکی، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

ملاصدرا علمای ظاهری بی‌عمق و کسانی که غایت را تنها در عمل میدانند و به معرفت و دانش توجهی ندارند، برای اصلاح و هدایت مردم نیز لایق نمیدانند چرا که معتقد است اعمال شرعی باعث بوجود آمدن حال و آن نیز باید باعث ایجاد معرفت شود. بنابراین در نظر ملاصدرا و کسانی که پیشی عمیق دارند، کردار برای احوال، و احوال برای علوم و معارف است، یعنی در سنجش بین عمل و معرفت، علوم را برتر میدانند و همواره هدف اصلی از انجام عبادات را علم و معرفت و شناخت می‌شمارند. اما در نظر علمای ظاهرگرا، علوم مقدمه احوال و احوال مقدمه کردار است و لذا برعکس ملاصدرا، معتقدند کردار برتری دارد و غایت و هدف است. بنابراین از دید آنها انجام عبادات و خود

عبادات از معرفت و شناخت نسبت به آنها مهمتر میشود (همو، ۱۳۸۱ الف: ۷۲-۷۱).

البته باید به این نکته توجه داشت که معرفت سطوح مختلف دارد و معرفتی که بعد از عمل حاصل میشود، سطحی والا تر و متعالیتر از معرفتی دارد که قبل از عمل و منجر به عمل میشود. در نتیجه عمل هم میتواند مبتنی بر معرفت باشد و هم میتواند منجر به معرفت شود. بنابراین از دید ملاصدرا عالم واقعی کسی است که هم به ظاهر و هم به باطن توجه دارد و هر یک را در جای خود بکار میبرد.

از دید ملاصدرا، بحث کلامی و فقهی ظاهرگرایانه، بدلیل مجهز نبودن آنها به عرفان و مکاشفات تام و واردات قلبی غیر قابل رد و تکذیب، نمیتواند راهی درست برای تفسیر نصوص دینی باشد (همان: ۱۵۵)، بنابراین ایجاد حس تأویل چیزی نیست که صرفاً از طریق علوم اکتسابی و تعلیمی حاصل گردد، بلکه نیازمند نوعی مجاهده نفسانی و تصفیة باطن و تزکیة نفس است، چرا که کسی که به تأویل امور آگاهی پیدا میکند، نخست حقیقت امور را در درون خود مشاهده میکند و سپس تلاش میکند رقیقه‌یی از آن حقیقت باطنی را در قالب الفاظ و کلمات بصورت استدلالی بیان نماید (بیدهندی، ۱۳۸۳: ۶).

ملاصدرا در کنار نقد ظاهرگراها، کسانی که با دلایل و براهین نادرست سعی بر بیتوجهی کامل به ظاهر و احکام شریعت دارند را نیز نقد میکند، در نتیجه بر افرادی همچون قفال و زمخشری و بیضاوی که عرش و کرسی را تمثیلی از قدرت دانسته و آن را خالی از واقعیت دینی دیده‌اند، شوریده و میگوید: حق اینست که الفاظ بر ظاهر خود باقی بمانند، زیرا ترک ظواهر به مفساد بزرگی

همچون سفسطه و تعطیل و عدم اعتقاد به معاد جسمانی، عذاب قبر، صراط، حساب، بهشت و جهنم می‌انجامد. البته اگر در موردی حمل بر ظاهر با اصول صحیح دینی منافات داشت، باید آن را به راسخین در علم ارجاع داده و برای فهم آن از انوار نبوت و ولایت بهره جوییم (بنقل از: دهقانپور، ۱۳۸۸: ۵۵).

او درباره این که چرا برخی فقط به معنای ظاهری قرآن اکتفا نموده و برای قرآن جز معانی و تفاسیر محدودی که توسط برخی مفسران مشهور مانند ابن عباس و دیگران ذکر شده، معنایی دیگر قائل نیستند، دو دلیل ذکر میکند: یکی غلبه احکام ظاهری برای این سنخ از افراد و عدم توانایی آنها از فهم و ادراک بواطن و اسرار قرآن و دیگری، استناد به حدیث مشهور «من فسّر القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار»، و عدم دریافت معنای صحیح حدیث است (بیدهندی، ۱۳۸۳: ۶).

بنابراین باید توجه داشته باشیم که در فهم متون معتبر دینی، مانند قرآن، نباید فقط جنبه الفاظ و معانی ظاهری آنها را بررسی نماییم، بلکه باید به ابعاد دیگر آن - که بفراخور ابعاد دیگر و نیروهای نهفته دیگر در انسان قابل درک است، از جمله پاکی روحی و ریاضت‌های بدنی او - نیز پرداخت. بنابراین برای هر منوتیک واقعی و نهایی یک متن قرآنی نباید به حواس ظاهری اکتفا نمود و باید برای استقبال از کلام و کتاب الهی از نیروی معنوی خود کمک گرفت (میناگر، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

بر این اساس باید گفت افکار این دسته از علما هیچگاه به مذاق ملاصدرا خوشایند نبوده و بعنوان فیلسوفی الاهی، از آراء و عقاید آنها راضی نبوده است.

— نقد ملاصدرا بر ظاهرگرایان در حوزه تأویل پژوهی

انتقادات ملاصدرا از ظاهرگرایی و توجه صرف به ظاهر، بمعنای نادیده انگاشتن اعمال و دستورات ظاهری شرع نیست، زیرا یکی از اصول تأویل درست متن، وجود دلیل برای انصراف و دست کشیدن از ظاهر قرآن است (کرامتی، ۱۳۸۵: ۲۱). در نتیجه ملاصدرا در کنار نقد کسانی که فقط به ظاهر متون دینی اهمیت میدادند، از باطن‌گرایان صرف نیز انتقاد میکند. بدین ترتیب او به تفسیر دیگری از دین که در زمان وی رواج یافته و تمام فهم دینی را محدود و منحصر به استنباط احکام و تأویل آنها میداند و از ظاهر بطور مطلق اعراض میکند، نیز به دیده انتقاد مینگرد (ملاصدرا، ۱۳۸۱ الف: ۴۹-۴۸).

وی اساس اعتقاد و مذهب این افراد را نیز همچون ظاهرگرایان بر مشاهده و حس، نه دلیل و برهان، میداند، و تأویل آنها را نیز برخلاف حقیقت مینداند و در این باره نیز تفاوتی میان متکلمان با فقها و علمای اصول قائل نیست (همو، ۱۳۸۰ الف: ۳۶۲). او عقاید آنها را بلحاظ شرعی و عقلی حرام میداند. وجه حرمت این تفاسیر و تأویل به رأی اینست که کسانی که الفاظ را بدون وجود دلیل نقلی یا برهان عقلی از ظواهر معمول آنها بر میگردانند، از آنجا که معیار و قاعده‌یی برای کار خود ندارند، هر چیزی که بخاطر آنها خطور میکند را به وجوه گوناگون تفسیر میکنند. در نتیجه، الفاظ اعتبار خود را از دست خواهند داد و سخنان خدا و رسول نیز دیگر فایده‌یی نخواهد داشت (همو، ۱۳۸۱ الف: ۴۹-۵۰). وی این قبیل تأویلها را شایسته دور انداختن میداند (همو، ۱۳۷۸: ۲/۳۵۹)، چرا که میتواند قرآن و متون مقدس را ملبه افکار خام و اوهام و خرافات قرار دهد.

به اعتقاد ملاصدرا هر دو گروه ظاهرگرایان و باطن‌گرایان تنها با یک چشم به حقیقت مینگرند. ظاهرگرایان، از نظر او، نمیتوانند از اجسام و قیود آن فراتر بروند و فکرهايشان از کالبدهای تاریک و ظلمت‌زای ظاهری گامی به بیرون نمیتواند بگذارد، و باطن‌گرایان نیز با تأویل ظاهر و برگرداندن آن بصورت رأی خود، همه‌دین را از بین می‌برند؛ «کلنا الطائفین عماء عوراء دجالون فی إدراک حقائق الأشياء، إلا أن عماء إحداهما فی یمنی عینها و عماء الأخری فی یسراها» (همو، ۱۳۸۱ الف: ۴۹). در نتیجه شرّ این دسته از علما برای دین از شرّ شیاطین بیشتر خواهد بود (همان: ۵۰).

حال این سؤال مطرح میشود که از نظر ملاصدرا، در چه صورت میتوان و اجازه داریم معنای ظاهری را در نظر نگیریم؟ پاسخ ملاصدرا این است که تنها در صورتی که ظاهر با نقل صریح و باورهای یقینی و مکاشفات تام ناسازگار باشد؛ «لابد للمفسر إمام أن لا یعول إلا علی نقل صریح، أو علی مکاشفة تامّة و وارد قلبی لا یمکن ردّه و تکذیبه» (همو، ۱۳۸۹ الف: ۱۸۰).

روش صحیح تفسیر از نظر ملاصدرا اینست که الفاظ را بر مفهوم نخست خود وانهیم و در آنها تصرف نکنیم و در واقع معنای الفاظ را بدون انصراف از معنای اولیه آنها باقی بگذاریم، اما این باقی نهادن الفاظ بر معنای اولیه خود، باید با تحقیق و تجرید آنها از امور زائد همراه باشد. در نتیجه، نباید عادت نفس به شکلی مخصوص که معنا را غالباً به همان صورت که هست در ذهن متمثل میکند، باعث احتجاب از روح معنای لفظ شود. ملاصدرا این روش را به اهل لغت و اکثر اهل حدیث و حنابله نسبت میدهد و در توضیح روش آنها میگوید: «هو

ابقاء الالفاظ علی مفهوماتها الأصلية من غیر تصرف فیها، لکن مع تحقیق تلک المفهومات و تجرید معانیها عن الأمور الزائدة» (همان: ۱۶۷-۱۶۸).

در نتیجه در هرمنوتیک صدرایی خواننده (مفسر) در تحمیل سلیقه‌ی معنا بر متن، آزاد نیست و باید به دنبال مقصود گوینده باشد. نیل به مقام تأویل آنگونه نیست که هرکس دارای قوه امتیاز و تصرف در افکار باشد، بتواند با بکارگیری میزان فکر و قیاس، آن معانی بلند را دریافت کند. بنابراین روش تفسیر قرآن و احادیث از دیدگاه ملاصدرا به چند دسته تقسیم میشود:

اول، تفاسیری که به کار صنایع ادبی و معنای لغوی و هنرهای کلامی و بیانی قرآن پرداخته‌اند. دوم، تفاسیری که از ظواهر قرآن برای درک معارف و استخراج احکام فقهی و اخلاق استفاده و به آنها اکتفا نموده‌اند.

سوم، تفاسیری که با اعراض از ظاهر کلمات قرآن، آنچه را که خود آنها میپسندیده‌اند بر قرآن تحمیل نموده و نام آن را تأویل یا تفسیر عرفانی نهاده‌اند. چهارم، تفاسیری که بر اساس قبول ظواهر قرآن در جستجوی اسرار و رموز پنهان آن باشد و بیاری عقل و مکاشفه و اشراق الهی، حقایق زیر پرده ظواهر قرآن را بدست آورد. ملاصدرا خود در زمره دسته چهارم است و فقط اینگونه تفسیر را پذیرفته و صحیح میداند (خامنه‌ای، ۱۳۷۸: ۸).

۳. نقد ملاصدرا بر روش‌شناسی ظاهرگرایان در ساحت عوامل عقلانی (مبانی عقلی و وجودشناسی)

ملاصدرا با اتکا به عقلانیت مستقل و بدیهیات

اولیه منتج از آن، یک نظام وجودشناسی را طراحی میکند که مبنا و بنایی عقلانی دارد و این وجودشناسی عقلانی را مسیری برای دین‌پژوهی خود قرار میدهد. او در همین راستا همواره از ظاهرگرایان انتقاد مینماید، چون به اعتقاد او آنها روش عقلانی درستی را برای تفسیر و فهم نصوص دینی در پیش نگرفته‌اند.

۳- ۱. نقد ملاصدرا بر بکارگیری روش عقلانی جدلی توسط ظاهرگرایان

ملاصدرا معتقد است علمای قشری و ظاهرگرا، نه تنها طرز فکرشان سطحی است بلکه در عمل نیز همواره به مسائل و احکام شرعی و مباحثی همچون حلال و حرام و طلاق و بیع و احکام نجاست و طهارت میپردازند و در باب این مسائل، تألیفات مفصلی نیز دارند (ملاصدرا، ۱۳۸۱ الف: ۱۸۶)؛ یعنی به اعتقاد ملاصدرا، روش آنها روش جدلی و مباحثه‌یی و قیل و قالی است و این روش قادر به رسیدن به اسرار شریعت نیست (همو، ۱۳۸۳: ۴۲۵).

۳- ۲. نقد ملاصدرا بر ظاهرگرایان بلحاظ عدم تنقیح و اصلاح عقل نظری و عملی

ملاصدرا عدم تنقیح و اصلاح عقل نظری و عقل عملی توسط متکلمین ظاهرگرا را یکی از ریشه‌های اساسی آسیب‌های فهم ظاهرگرایانه کلامی در تفسیر نصوص دینی عامل فهم نادرست از دین و عاملی برای طرح مسائل موهوم و پیشفرض قرار دادن آنها برای فهم مسائل دینی میداند (همانجا).

۴. نقد ملاصدرا بر روش‌شناسی ظاهرگرایان در ساحت عوامل نفسانی (عوامل اخلاقی)

۴- ۱. دنیاگرایی

ملاصدرا همواره صفاتی چون ریاست‌طلبی و دنیاگرایی را با نگاه منفی و کارکرد نادرستشان برای جامعه تقبیح میکند. از دید وی متکلمین و فقهایی که دین را منحصر به مهارت در ضبط فروع از اصول کرده‌اند و حقایق دین را همین دانسته‌اند و در روش جدل متمرکز شده‌اند، توجهی به اصل حقایق رسمی و کشف آنها و حصول یقین نسبت به آنها نخواهند داشت و همه هم و غم آنها متوجه بحثهای جدلی و ظاهری و استدلال آوردن در راستای اثبات نظر خود و غلبه بر مخالف میشود (همو، ۱۳۸۱ الف: ۴۱-۴۰) و از آنجا که شایستگیهای نفسانی و اخلاقی لازم را هم ندارند، حس غلبه کردن در آنها روز به روز رشد میکند و شدیدتر میشود و کم‌کم سر از شهرت‌طلبی و شوق ریاست و تسلط بر بندگان در می‌آورد و بسوی فخر فروشی و غرور کشانده میشوند (همان: ۱۵۷).

عالمی که محل رجوع مردم میشود و پایگاه اجتماعی و ریاست دینی پیدا میکند، اگر همتش متوجه دنیا شود و بدنبال کسب شهرت برود، حتماً بدنبال بسط این قدرت و استکبار هم میرود: (همان: ۲۲) و علمایی که استکبار و انکار عادت آنها شود، همواره بدنبال غلبه یافتن بر دیگران و مقام و رفعت‌طلبی میروند و در نتیجه بجای اصلاح روش خود، به تحقیر، تهمت و افترا نسبت به رقیب روی می‌آورند. به همین دلیل ملاصدرا یکی از روشهای رسیدن به یقین نسبت به حقایق دینی را تهذیب اخلاق و مبارزه با نفس میداند تا دیگر در

پی جلب نظر مردم و تحسین آنها و پایگاههای قدرت و التفات سلاطین نسبت به خود و جاه و مقام نباشند (همان: ۱۶۷).

او این افراد را فاسد در دین و بیدین میداند (همان: ۹۹). اینگونه افراد از آنجاکه عقلشان هنوز رشد کافی پیدا نکرده و فهم آنها از دین کوتاه و تنگ نظرانه است و در عین حال در صدد نصرت اسلام و برپا داشتن دین هستند، چنان منشأ شر و فساد میشوند که باید از شرشان در دین و از افسادشان بر مؤمنین، به خدا پناه برد (همو، ۱۳۸۳: ۴۲۵). در صورتی که وظیفه علمای حقیقی اینست که بیماری دنیادوستی و لوازم و تبعات آن را درمان کنند، و اصولاً هدف اصلی دین و فقههای دینی این باید باشد که ما را از صفات ناشایستی چون دنیازدگی و جاه طلبی خلاص کنند و ما را به قرب الی الله برسانند (ملاصدرا، ۱۳۸۱ الف: ۱۵۴). از این نظر هیچ اختلافی میان شرایع مختلف نباید باشد (همانجا).

ملاصدرا نقش علمای زمانه خود را، بدلیل ظاهرگرایی بی که داشتند و اسلام را به فروع و فقهی فروکاستند، منفی ارزیابی نموده و مینویسند: اینها به همین سبب دردهای اجتماعی را گسترش دادند و خود باعث فتنه‌هایی شدند که او از آنها به و بآء تعبیر کرده است؛ «فبهذا السبب عمّ الداء و عظم الوباء و انقطع الدواء و هالک الخلق لفقد الأطباء، بل اشتغل الأطباء بفنون الإغواء» (همان: ۱۷۲). در چنین جامعه‌یی باید بیش از پیش انتظار شکلگیری شبه‌علم را داشته باشیم و زمانی که شبه‌علم پیدا شوند، بجای راه‌حلهای علمی، حیل‌های شرعی، سفسطه، مغالطه‌گری و راه‌حلهای شبه‌علمی برای کشف حقیقت مورد

توجه قرار می‌گیرد، در حالیکه راه‌حلهای شبه‌علمی از نظر ملاصدرا نه تنها حجابی در برابر حقیقت، بلکه معارض حقیقت هستند (همو، ۱۳۸۱ ب: ۶۱).

مشخص است که در شرایطی که علما آلوده به مظاهر دنیوی - اعم از شهرت در امور فقهی و دینی، ریاست طلبی، طلب افتخار و حرص برای مقام، مرجعیت و شیخوخیت - هستند (همو، ۱۳۸۹ ب: ۲۸۴)، بجای اینکه بدنبال گرفتن حق و حقوق مردم و بدنبال حقیقت بروند، مشغول ابطال حق مردم و ترویج باطل میشوند.

به همین دلیل است که ملاصدرا همواره تأکید دارد که علومی که انگیزه صرف آن، منافع حسیه باشد و در آن طلب غلبه و تفوق و تفاخر باشد، ضررش بیشتر از نفع آن است (همو، ۱۳۸۱ الف: ۱۶۷).

۴-۲. شکل دادن به گفتمان خشونت

رویکرد و روش ظاهرگرایانه در فهم و تفسیر دین، باعث تقویت جمودگرایی دینی و موجب شکلگیری تعصب خشک و ورود به مجادلات صرفاً لفظی میشود و حس غلبه بر طرف مقابل جایگزین رویکرد علمی و حقیقتجویی میگردد و از آنجاکه تعلم در این شیوه توأم با تهذیب اخلاقی و نفسانی نبوده و از طرف دیگر کم‌زمینه رجوع مردم به فرد فراهم میشود، میل به ریاست طلبی و دنیاخواهی در او شعله‌ور میگردد و بتدریج به قدرتهای سیاسی و اقتصادی نزدیک میشود. این شرایط پدیده‌یی را رقم می‌زند که منجر به شکلگیری خشونت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، حقوقی و فرهنگی علیه مردم خواهد شد، چراکه فقها و متکلمین ظاهرگرای فروکاهنده دین به فقه اصولی، فردی و فرعی، شروع به

صدور فتوای باطل، غیر شرعی و حکمهای ظالمانه میکنند.

در این شرایط چون علم ناقص و راه‌حلهای شبه‌علمی آنها راهی برای حکم و قضاوت کردن برفع حاکمیت میشود، حکومت نیز دیگر در بند رعایت عدالت اجتماعی نخواهد بود. بمقتضای فتوای این علما، دستگاه حکومت قدرت و جرئت پیدا میکند قوانین شرع را منهدم کند و براحتم مرتکب محرمات شود و بیستوانه همین احکام فقهی بر مردم فقیر و بیچاره تسلط یابد و در اموال آنان تصرف و حق و حقوق آنها را از جهات مختلف ضایع کند (همان: ۵۴). چنین حکومتی حتماً مورد تأیید عالم دینی ظاهرگرا نیز واقع میشود. اینجاست که همانگونه که ملاصدرا میگوید مردم همچون صید و دستگاه حاکم همچون صیاد خواهد شد، صیدی که چون هیچ‌راه‌گریزی ندارد و بیپناه است، تسلیم محض میشود (همو، ۱۳۸۱: ۶۱). با فهم این دسته از متکلمین و فقها از متون دینی، دین صرفاً بصورت مجموعه‌یی از تکالیف شرعی و احکام عملیه و سیاسات فرعیه ارائه و دانسته میشود (همو، ۱۳۸۰: ۵۵) و نتیجه جز ارائه چهره‌یی خشن از دین نخواهد بود، چون در اثر خشونت در فکر، خشونت در گفتار پیش می‌آید و در اثر خشونت در گفتار، خشونت در عمل، و بدینسان گفتمان خشونت شکل میگیرد، درحالی‌که کسی که نسبت به خداوند و امر خدا شناخت داشته باشد، باید نسبت به مردم و خلق خدا محبت و شفقت داشته باشد (همو، ۱۳۸۱ الف: ۵۶).

۳-۴. عمل متعصبانه، جمودی و تقلیدی از آنجاکه برای این دسته از علما ملاکها و ارزشها

ظاهری میشود، در ارزشگذاری نیز دچار ظاهر بینی میشوند و ظاهر بینی در ارزشگذاری موجب میشود بجای داشتن دانش اصیل، به دانشی غیراصیل اهمیت دهند و دچار تقلید و پیروی کورکورانه از دیگران شوند؛ عاری از هرگونه تفکر، تعمق و تحقیق. از طرفی، کسی که اهل تقلید است، اهل جانبداری و تعصب نیز میشود. البته منظور تقلیدی است که از طریق مجادله حاصل میشود، نه تقلیدی که از طریق مجاهدت حاصل شود، چون تقلید از طریق مجاهدت همراه با ترک تعصب است (همان: ۲۲۲).

حال اگر پیروی کورکورانه و اعتقاد مصرانه به آراء مذهبی رسیده از شیوخ، استادان و بزرگان داشته باشیم و در پیروی از چیزی که فقط مبتنی بر شنیدن و خالی از هرگونه بصیرت شخصی است، با تعصب و جانبداری برخورد کنیم، دیگر پذیرای نقشهای علمی نیز نمیتوانیم باشیم، چون از دید ملاصدرا چنین ذهنی در دریافت حقیقت سختتر از آهن خواهد بود (همان: ۲۵). در نتیجه دچار و گرفتار فهمهای ظنی و سلیقه‌یی میشویم و دیگر نمیتوانیم تفسیری درست از دین و نصوص دینی ارائه نماییم و بجای اینکه سعی بر رسیدن به علوم حقیقی و یقینیات و کشفیات داشته باشیم، عقاید عوام‌الناس و پوچ و باطل را می‌پذیریم (همان: ۲۲). چنین است که ملاصدرا تعصب و تقلید را مانعی جدی بر سر راه شناخت حقیقت که عقاید موروثی نادرست را استحکام میبخشند، میداند (همان: ۹۶). از طرفی، به اعتقاد او، علمایی که گرفتار روش جدل و تقلید و ظاهرگرایی شده‌اند، دچار جمودیت قلبی نیز میشوند، چون آنگاه که ایمان و محبت آنها به حقایق نقصان پیدا کند، ضعف در محبت

نیز حاصل و زمینه خشونت فراهم میشود (همان: ۱۰۰) و در نتیجه چون خود دچار نقص محبت هستند، بجای عشق ورزیدن به مردم و اینکه عشق و محبت کردن را به مردم بیاموزند، به مال و جاه و ثروت و ریاست و وعظ و تدریس، عشق و محبت پیدا میکنند (همو، ۱۳۸۹ ج: ۱۴ - ۱۳).

۴ - ۴. شکل دادن به فرهنگ تلبیس و ریا

در صورتی که صرفاً توحید لفظی و ظاهری در کار باشد و قوانین ظاهری و ظاهر امور مورد توجه قرار گیرد، اخلاق و معرفت‌النفوس دیگر مورد توجه نخواهد بود و بجای آن زمینه شکلگیری ریاکاری فراهم میشود (همو، ۱۳۸۱ الف: ۴۲). ملاصدرا ظاهرگرایی و ریاکاری را بهم مرتبط دانسته و متکلمان و علمایی که بدنبال کسب مقام هستند را منافق معرفی میکند. او همواره مثلث زر، زور و تزویر را در کنار هم قرار داده و میگوید: زمانی که این سه بهم پیوندند، بلاهای بسیاری بر سر مردم آورده می‌شود (همو، ۱۳۸۱ ب: ۶۱).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱ - ظاهرگرایی راه سعادت را در تعبد محض و تمسک صرف به قرآن و سنت، و پذیرش تقلیدوار، عادتگونه و همراه با تعصب رفتارهای پیشینیان میداند.

۲ - از نظر ملاصدرا ظاهرگرایی و دین‌رادر ظاهر آن منحصر کردن، میتواند منشأ سوء فهم در تفسیر نصوص دینی و در نتیجه بروز جمودگرایی دینی و باعث نگاه فرقه‌بی صرف و بروز تعصبات دینی نادرست شود، درحالی‌که اصولاً غایت دین ارزش بخشیدن به انسان و زندگی انسان است.

۳ - در شرایطی که نظامهای ارزشی موجود بر پایه‌ی نامطمئن استوار باشند و عقیده‌های صرفاً تقلیدی و قشری و ظاهری در جامعه حاکمیت پیدا کنند، بحرانهای دینی شکل خواهد گرفت.

۴ - از دید ملاصدرا تفسیر نادرست از دین میتواند نقش عمده‌ی در ایجاد نابرابریها و ظلم اجتماعی و بی‌فرهنگی اخلاقی در نظام اسلامی ایفا نماید و فرهنگ، اجتماع، اقتصاد و حتی سیاست جامعه اسلامی را تحت تأثیر خود قرار دهد.

۵ - ملاصدرا بصراحت علمای زمان خود را ناتوان از کاری که بر عهده گرفته بودند، اعلام میکند و آنها را به شدت عوامزده و دین آنها را دین عجائز و کاملاً تقلیدی و سطحی معرفی میکند.

۶ - او معتقد بود علمای زمانه او تحت حمایت‌های بیدریغ حکام زمان، برای جا انداختن مذهب و اعتقادات خود و صحیح جلوه دادن آنها، آیات قرآن را مطابق با افکار و اندیشه‌های خود و بسیار سطحی تأویل و تفسیر میکنند و در واقع بجای تفسیر قرآن، نظریات و پیشداوریهای خود را بر قرآن تحمیل مینمایند. بنابراین بجای اینکه خود را در خدمت دین قرار دهند، دین را در جهت رسیدن به مقاصد مذهبی و سیاسی خود به خدمت می‌گیرند.

۷ - ملاصدرا چون دین را وحیانی و الهی و خداوند را خیر محض میداند، برای دین هیچگونه اثر منفی قائل نیست و مشکل را در تفسیر نامناسب از دین میداند و معتقد است که اگر دین تفسیر درستی داشته باشد، بستری مناسب برای تعالی انسان خواهد بود و در این راستا رعایت سه مؤلفه زبانی، عقلانی و اخلاقی را بسیار حائز اهمیت میداند.

۸- انگیزه اصلی ملاصدرا برای تقریر چنین نقدهای شدیدی، دفاع از دین در برابر ورود عقاید باطل بوده که ریشه در جهل و نادانی دارند. در نتیجه تأکید میکند تا بت‌های نادانی شکسته نشود، حقیقت دین آشکار نخواهد شد.

۹- انتقادات ملاصدرا به این معنا نیست که اعمال و دستورات ظاهری شرع را باید نادیده گرفت، بلکه مسئله و دغدغه اصلی وی مبارزه با جهل و نادانی در قبال فهم احکام شریعت و توجه صرف به هریک از ظاهری یا باطن شریعت است.

منابع

بیدهندی، محمد (۱۳۸۳) «بررسی و تحلیل برخی تأملات تأویلی ملاصدرا در کتاب و سنت»، خردنامه صدرا، شماره ۳۸، ص ۱۹-۴.

خامنه‌ای، سیدمحمد (۱۳۷۸) «اصول تفسیری و هرمنوتیکی قرآنی نزد ملاصدرا»، خردنامه صدرا، شماره ۱۸، ص ۷۱-۶۴.

دهقانپور، علیرضا (۱۳۸۸) «رویکرد حکمت صدرایی به تفسیر قرآن»، خردنامه صدرا، شماره ۵۶، ص ۵۳-۶۸.

شریفی، احمدحسین؛ یوسفیان، حسن (۱۳۸۶) عقل و وحی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۸) روش‌شناسی فلسفه صدرا، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

کرامتی، محمدتقی (۱۳۸۵) تأثیر مبانی فلسفی در تفسیر صدرالمتألهین، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

ملاصدرا (۱۳۷۸) الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة

الأربعة، ترجمة محمد خواجوی، تهران: مولی.

_____ (۱۳۸۰ الف) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۲: تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۰ ب) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۷: تصحیح و تحقیق مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۱ الف) کسر اصنام الجاهلیة، تصحیح و تحقیق محسن جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۱ ب) سه اصل، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۳) الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱: تصحیح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۹ الف) تفسیر القرآن الکریم، ج ۵: تصحیح و تحقیق محمد خواجوی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۹ ب) تفسیر القرآن الکریم، ج ۸: تصحیح و تحقیق صدرالدین طاهری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

_____ (۱۳۸۹ ج) رسالة متشابهات القرآن، تصحیح و تحقیق احمد بروجردی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

میناگر، غلامرضا (۱۳۹۲) روش‌شناسی صدرالمتألهین؛ استنباط معارف عقلی از نصوص دینی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

خردنامه صدرا